

گذری بر شعر باقرزاده (بقا)

اصغر ارشاد سرابی

بنیاد پژوهشهای اسلامی - گروه دایرةالمعارف

«آنچه به طبع خواهم که نویسم، نمی‌توانم و آنچه به

تکلیف باید نوشت، من از آن مقصرم.»

نامه‌های عین‌القضات (۳/۳۲۷)

چکیده

نویسنده در این مقاله، نرم و چالاک از پرچین باغ شعر «بقا» بالا خزیده و به نیم‌نگاهی شرمگین و شتابناک، ترش و شیرین میوه‌هایش را به زیر دندان، مزیده و از شمیم زلف عنبروی اهل البیت علیهم‌السلام و رایحه گل‌های محمدی سرمست شده است. سعی ناقد، بر آن بوده تا ضمن شرح مختصری از زندگانی بقا، پرهیزی از سبک و شیوه شاعری و نحوه تفکر و تأثر او را در گذر ایام بنمایاند و ملاکها و محورهای شعرش را عریان سازد.

به علی آقا تاجرزاده یزدی قلمداد کرده‌اند،

علی باقرزاده، متخلص به بقا، فرزند حاج میرزا علی اکبر به سال ۱۳۰۸ش در مشهد چشم به جهان گشود. پدر و مادرش اهل یزد بودند که به مشهد مهاجرت کرده در این شهر رحل اقامت افکندند. تذکره‌نویسان یزد، نام بقا را در شمار شعرای یزد، ذیل بقا معروف

۱- اردشیر خاضع، تذکره سخنوران یزد، کتابفروشی خاضع، بمبئی، ۱۳۴۱ش، ج ۲، ص ۴۵۰، در این صفحه شرح حال بقا نیامده و فقط یک قطعه از او درج شده، گویا شرح حال بقا به دست مؤلف تذکره سخنوران یزد نرسیده است.

اما اهل خراسان او را شاعری مشهدی می‌شناسند^۱. بقا، در قصیده‌ای با عنوان «میراث» به سود خراسانیان داوری کرده است:

گر چه برخاسته ز آتشگه یزدانم من
تربیت یافته خاک خراسانم من
گر به یزد و به صفاهان سخنم یافت رواج
نتوان گفت ز یزد و ز صفاهانم من
یزدی‌ام، لیک نه در شعر که در کوشش و کار
ره‌نورد ره و آیین نیاکانم من
طرفه شاگرد اساتید خراسان بودم
پرورش یافته مکتب ایشانم من...^۲
بقا، تحصیلات اولیه را در زادگاهش، مشهد به انجام رساند و سپس به کار و تجارت روی آورد. هنوز به پانزده سالگی نرسیده بود که دریافت ذوق شعری در نهادش نهفته است و با دنیای شاعری انس و الفت دارد. از این رو از همان ایام، اندیشه‌ها و احساسات خود را در قالب نظم ریخت^۳. او با حافظه قوی و ذهن وقّادی که داشت، ضمن فعالیت‌های بازرگانی و کشاورزی به دانش‌اندوزی پرداخت و با مطالعه کتابهای ادبی، تاریخی و مجالست و مصاحبت عالمان، شاعران و استادان و بهره‌مندی از

محضر آنان، به دانایی و معرفت خود افزود^۴ و اندک اندک با ریزه‌کاریها و ظرایف شعر آشنا گردید.

بقا در مصاحبه‌ای چنین گفته است:

«... من بیش از پنجاه سال است که روزی سه تا پنج ساعت مطالعه می‌کنم، یعنی تفریح و آسودگی و آسایشم در کتاب خواندن بوده است، ضمن اینکه سیر و سفرهایی هم داشته‌ام. همان‌طور که می‌دانید، بیشتر کشورهای دنیا را دیده‌ام. از اول جوانی شوق سفر داشته‌ام و خداوند متعال هم امکاناتی برایم فراهم ساخت که در تاریخ ادب ما برای کمتر شاعری چنین فرصتهایی حاصل شده

- ۱- سید محمد باقر برقی، سخنوران نامی معاصر ایران، نشر خرم، قم، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۵۲۶.
- ۲- علی باقرزاده، قطعه‌ها، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۴، ص ۱۰۶.
- ۳- بنگرید به: سید جلال قیامی، ده چهره، ده نگاه، انتشارات خانه آبی، ۱۳۷۳، مصاحبه با علی باقرزاده (بقا)، ص ۴۷.
- ۴- بقا در این باره از کسانی مانند: علی اکبر نوغانی، ادیب نیشابوری (محمد تقی)، جلال همایی، بدیع‌الزمان فروزانفر، سعید نفیسی، مجتبی مینوی، محمود فرخ، دکتر فیاض، دکتر رجایی، دکتر یوسفی، دکتر مجتهدزاده، اخوان ثالث، محمد قهرمان، احمد کمال‌پور، خدیو جم و غیره یاد کرده است. بنگرید به: ده چهره، ده نگاه، ص ۵۲-۷۸.

است...»^۱.

او دربارهٔ علاقه‌مندیهای خود به مصاحبت با اهل فضل و معرفت و دل‌بستگی به سیاحت آفاق و همنشینی با کتاب‌چنین سروده است:

مرا سه کار ز کار جهان پسند آمد
که رغبتی نبود هرگز م به کار دگر

نخست خدمت صاحب‌دلان که صحبتشان
دهد به جان و دل آرامش و قرار دگر

من و شراب فرح‌بخش صحبت دانا
که مستی دگری دارد و خمار دگر

دوم سیاحت آفاق و گردش گیتی است
مرا به روز غم و رنج، غمگسار دگر

ز سیر انفس و آفاق پخته گردد خام
دهد به مرد سفر، قدر و اعتبار دگر

سیم، کتاب که چون همنشین او گردم
مرا به دیده پدید آورد بهار دگر...^۲

باقرزاده، شعرهای خود را تاکنون در
مجموعه‌هایی همچون: لطیفه‌ها (انتشارات

باستان، مشهد، چاپ اول: ۱۳۴۲ و انتشارات
هیرمند، تهران، چاپ چهارم: ۱۳۸۲)؛ نسیمی

از دیار خراسان (گزیده اشعار، کتابستان مشهد،
۱۳۶۵)؛ زلال بقا (انتشارات پاژ، مشهد،

۱۳۷۲)؛ چهل حدیث حضرت رضا (مؤسسه

چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی،

۱۳۶۵)؛ بزم محبت (انتشارات پیام، مشهد،

۱۳۸۲) و سرانجام، قطعه‌ها (بنیاد پژوهش‌های

اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد،

۱۳۸۴) منتشر کرده است. همچنین شرح

مسافرت‌های خود را در سه کتاب: سفری به

مسکو و سن پترزبورگ (سخن گستر، مشهد،

۱۳۷۹) با اشتراک دکتر حسین رزمجو؛ سیر

آفاق (ندای یزد، ۱۳۸۳-۱۳۸۰)؛ دو سفرنامه

هند (انتشارات طلایه، تهران، ۱۳۸۴) با

اشتراک حسین بشارت بر قلم آورده است.

باقرزاده، علاوه بر آثار ذوقی، مقالات علمی

متعددی در زمینه‌های ادبیات و تاریخ، در

مجلات و مجموعه‌های فرهنگی - علمی

کشور به چاپ رسانده است.^۳

بقا در عالم شعر و شاعری در قالب‌های

قصیده، غزل، قطعه، مثنوی، چهارپاره،

ترکیب‌بند، رباعی و حتی شعر نیمایی طبع

آزمایی کرده است. اما از این میان، طبع او در

۱- همان، ص ۴۳.

۲- همان، ص ۷۸.

۳- برقی، سخنوران نامی معاصر ایران، ج ۱، ص ۵۳۱؛

باقرزاده (بقا)، مجموعه مقالات، کتابستان، مشهد،

۱۳۶۵.

سرودن قطعه^۱ خوش افتاده است. از این حیث او در شمار قطعه‌سرایان نام‌آور خراسان به حساب می‌آید. هر چند شیفته‌دلی به طغیان قلم در باب او گفته است: «بعد از ابن یمین و پروین اعتصامی، ملک قطعه‌سرایی مسخر بقا گردیده است.»^۲ اما واضح است که بعد از پروین تا روزگار معاصر، قطعه‌سرایان برجسته، فراوانند. بقا خود را در پاسخ به این سؤال که «لطفاً قطعه‌سرایان ممتاز و برجسته ادب پارسی را از گذشته تا دوره معاصر نام ببرید» گفته است: «از دوران کهن رودکی، انوری، ابن یمین و در دوره معاصر ملک الشعراء بهار، شاهزاده افسر، پروین اعتصامی، بقایی نایینی و بصیر اصفهانی».^۳

از پرداختن به ارزش قطعات کسانى همچون میرزا حبیب خراسانى و فروزانفر درمی‌گذریم و به سخن استاد ایرج افشار درباره جلال بقایی نایینی اکتفا می‌کنیم که گفته است: «... در قطعه‌سرایی تالی ابن یمین فریومدی است.»^۴

بقا، ظاهراً علاوه بر چهار مجموعه بزم محبت، زلال بقا، چهل حدیث حضرت رضا علیه السلام و قطعه‌ها، اشعار چاپ نشده دیگری هم دارد. آنچه در این چهار اثر آمده، شعرهایی است که وی آنها را بر اساس ارزشهای جاری و

ملاکهای متداول این روزگار برگزیده است و نمی‌تواند معیاری دقیق برای شناخت زوایای فکری و هنرمندیهای این شاعر باشد.^۵

تازه‌ترین مجموعه شعر بقا، به قطعات او اختصاص دارد. کتاب قطعه‌ها شامل پیشگفتاری به قلم دکتر محمد مهدی رکنی (ص ۱۱-۲۰)؛ نوشته‌ای با عنوان قطعه و قطعه‌سرایان به قلم خود شاعر (۲۱-۳۲)؛ ۱۲۷ قطعه کوتاه و بلند (۴۵-۱۵۵) و سرانجام نظم چهل حدیث حضرت رضا علیه السلام (۱۵۵-۱۶۷، در ۱۶۷ صفحه از چاپ درآمده است. از مجموعه اشعار قطعه‌ها، ۵۵ شعر آن به سال ۱۳۷۳ در مجموعه زلال بقا که ۸۲ شعر در قالبهای مختلف (قصیده، قطعه، غزل، مثنوی) دارد، به چاپ رسیده

۱- قطعه یکی از قالبهای شعری است که از دیرباز در ادب پارسی ایران متداول بوده و آن چند بیت هم‌وزن و هم قافیه است که در مصراع اول بیت اول، قافیه رعایت نمی‌شود. قطعه معمولاً در یک مضمون، از ۲ تا ۲۰ بیست سروده می‌شود.

۲- سید جلال قیامی، «ارزشهای اخلاقی در شعر بقا»، مشکوة، شماره ۴۸، پاییز ۱۳۷۴، ص ۱۶۶.

۳- همو، ده چهره، ده نگاه، ص ۴۲.

۴- برقی، سخنوران نامی معاصر ایران، ج ۱، ص ۵۳۲.

۵- بنگرید به: علی باقرزاده (بقا)، زلال بقا، مقدمه دکتر محمد جعفر یاحقی با عنوان «باقی بقای شعر و سخن»، ص ۴.

است و در واقع مجموعه قطعه‌ها عضوی از اعضای آن کتاب است، چونان فرزندی که به مصلحتی از مادر جدایش کرده باشند.

اگر از دیدگاه اخلاقی و برپایه سلاقی دینی به مجموعه قطعه‌ها نظر اندازیم، مضمون آنها که پند، موعظت و حکمت است در مذاق مردم کوچه‌بازار که سهل القبول و آسان‌پسندترند، خوش می‌نشیند؛ زیرا مخاطبان مجموعه‌هایی از این دست، متخصصان و منتقدان سختگیر و بدپسند نیستند و با خیال‌بندی و نارک‌کاریهای شعر کاری ندارند^۱. از این دریچه، قول دکتر رکنی در مقدمه این کتاب درست درمی‌آید که: «شعر و شعور و شرع نه تنها در لفظ هم‌خانواده‌اند که در معنی هم از یک قبیله‌اند؛ زیرا شعر متعهد بی‌دروغ از «شعور» مایه می‌گیرد و حقایق «شرع و شریعت» را هنرمندانه بیان می‌کند»^۲.

چنانچه بپذیریم که حرفه اصلی باقرزاده، بازرگانی است و در خلال آن به دنیای شاعری هم قدم گذاشته، توقع کمتری از او خواهیم داشت. از این دیدگاه، او در جایگاه خود نه تنها به عالم شعر و شاعری چیزی بدهکار نیست، بلکه به سهم خود بسی موفق است.

برخی از ویژگیهای شعر او از این قرار

است.

- بقا به ضرورت حرفه خود، مرد سیر و سیاحت است و از این رهگذر تجربیات گرانقدری به دست آورده و گردش در اطراف و اکناف ایران و جهان مشرب و دیدگاه او را گسترده کرده است و در نتیجه موضوعات شعر او متنوع و گوناگون است.

- او در طی زندگانی دراز خود - که درازتر باد - با شوکت و حشمت زیسته و همچون اوان روزگار فردوسی به «دخل ضیاع و عقار» از امثال خود بی‌نیاز بوده است. دکتر رکنی در پیشگفتار کتاب قطعه‌ها درباره او گفته است: «بحمدالله از «حیات طیبه» که قرآن به صالحان وعده داده، برخوردار است»^۳ دکتر یاحقی نیز در مقدمه زلال بقادر این باب گفته است: «بقا در خیل شاعران که همیشه «خرقه جایی گرو باده» داشته‌اند. و «دفترجایی» از زمره برخورداران است»^۴ و بقا در جای جای شعر خود به این شادمانی خویش اشاره کرده است از جمله:

۱- همان.

۲- باقرزاده (بقا)، قطعه‌ها، مقدمه، ص ۲۰.

۳- همان، ص ۱۹.

۴- همان.

ز فیض عشق به شادی گذشت روز و شبم
شما به محنت و غم، شام را سحر مکنید
(قطعه‌ها، ص ۹۴)

- از برکت همین برخورداری، زبان به
مدیحه‌گویی و مداهنه نگشاده و لفظ دری را
حتی الامکان در پای این و آن نریخته و
دست طمع پیش کسان و ناکسان دراز نکرده
و از آبروی خود نگذشته است.

سر نمی‌آرم به پیش پای هر ناکس فرود
تا که همراهی کند الطاف یزدانی مرا
(زلال بقا، ص ۱۵۸)

از این رو، دست‌بوسی و تملق‌گویی را
نکوهش می‌کند و در جانبداری از بتهوون در
اعتراض به گوته به سبب آنکه دست ناپلئون
را بوسیده، در قطعه‌ای چنین آورده است:

با هنرمندی بگفتم از چه روی
دست قدرتمند را بوسنده‌ای

او بود سلطان عصر خویش و تو
شهریار حال با آینده‌ای

او نیاید، لیک چون تو بخردی
تا جهان باقی بود پاینده‌ای

در بر دانشوران با هنر
پادشاهانند، کمتر بنده‌ای

بوسه بر دست تو می‌باید زدن
که جهان را از هنر آکنده‌ای
(قطعه‌ها، ص ۱۴۳ و ۱۴۴)

- بقا، شاعری سرزنده و امیدوار است. در
شعر او یأس و حرمان و شکایت از روزگار
دیده نمی‌شود. او از طیف شاعرانی نیست
که در «زمهریر اندوه» تنفس کرده یا در
«انجماد فصل» بالیده باشد. اگر گاهی دلتنگ
و اندوهناک می‌شود، به سبب بی‌همنفسی یا
قدرناشناسی برخی مردمان بی‌تمیز و نااهل
است. در قطعه «میراث» چنین سروده است:

همچو مسعود نیم، لیک ز بی‌همنفسی
اندر این نای بلاخیز به زندانم من...
همچون گل چهره بازی است مرا باد و نیک
گرچه چون غنچه ز غم سر به گریبانم من
(زلال بقا، ص ۶۸)

- علاوه بر پند و اندرز و حکمت،
نکته‌دانی را با چاشنی طنز - البته از نوع
اجتماعی و گزنده - به هم در آمیخته است که
نشان از نوعی طنزازی و گاه مزاح‌گویی او
دارد. مطالعه گسترده، خاصه در زمینه
موضوعات تاریخی و دیوانهای شعر، مایه
ملاحظت و شیرین‌زبانی بقا گردیده است.^۱

۱- همان، ص ۳.

- مهم‌تر از همه آنچه برشمردیم، شیفتگی و عشق شاعر، به خاندان پیامبر گرامی اسلام است. مدح اهل البیت به ویژه مدایح رضوی در مجموعه قطعه‌ها بیش از دیگر سروده‌های وی، جانهای شیفته دل‌باختگان ائمه هدی را جلا و روشنی می‌بخشد. بقا در جای جای مجموعه‌های خود، محبتش را به خاندان عصمت و طهارت نشان داده است:

قسم به عشق که در زیر آسمان کبود
تو یادگار صفات پیمبری زهرا
تو عندلیب غزلخوان گلشن قدسی
تو نخل بارور باغ حیدری زهرا
(قطعه‌ها، ص ۵۳)

بیا به خاک سناباد و آتش دل را
ز آب دیده فرو می‌نشان به نام رضا
چو آفتاب به هر بامداد دیده گشای
به سوی گنبد زرین مشک فام رضا
به بارگاه جلالش نگر به مشهد توس
شکوه سلطنت و دولت مدام رضا
(قطعه‌ها، ص ۴۶)

اما منتقدان، علاوه بر دیدگاه اخلاقی، از منظری دیگر هم به شعر نگریسته‌اند؛ مثلاً وقتی یدالله قرایی، از اخوان ثالث، نظرش را

درباره شعر می‌پرسد، او می‌گوید: «شعر محصول بی‌تابی آدم است در لحظاتی که شعور نبوت بر او سایه افکند.» و قرایی به اخوان می‌گوید: «من بی‌تابی را قبول دارم. بی‌تابی یکی از عوامل و مایه‌های لازم هنر است؛ اما به معنای نبوتش، مطلب را محدود می‌کند. شعر باید وزن، آهنگ و خصوصیتی را که بر زیبایی کلام می‌افزاید داشته باشد...»^۱.

از این گستره، شاعر با جهان و بشریت و کل هستی پیوند می‌باید و آن کسی شاعرتر است که استعداد بیشتری برای پیوند با جهان و کاینات داشته باشد. در این مرحله است که همه چیز زبان باز می‌کند و با شاعر سخن می‌گوید و او متقابلاً به هر چیزی می‌تواند قالب و زبان انسانی بدهد و آن را به رفتار و گفتار انسانی وا دارد. از همین جاست که تشخیص (personification) در علم بیان مطرح می‌شود. پیوند با جهان چنان است که شاعر گاه با هستی و کاینات هم‌آغوش می‌شود. در این حال، شاعر هر چه بیشتر می‌خواهد خودش باشد و در عین حال، بی‌آنکه از خویشتن وی کاسته گردد، در

۱- بنگرید به: ده چهره، ده نگاه، ص ۲۴۶.

دیگران هم جاری شود.^۱

الزام دیگری هم برای شاعر برشمرده‌اند که «شاعر متعهد در هر دوره و زمانه‌ای باید بداند که در کجای زمین و زمان ایستاده است و به چه طبقه و قشری از جامعه وابسته است و ستاینده کدام معانی و اوضاع و احوال است، چه شاعر بی‌رسالت، شاعر نیست.»^۲ از طرف دیگر برخی از منتقدان شعر، اشعار حزبی و مذهبی خالص را فاقد ارزش هنری می‌دانند. از جمله گفته‌اند: «چنانچه شعری مذهبی پیدا شود که هنری باشد، بی‌گمان صبغه‌ای در عرفان و گاه زندگی در آن خواهد بود.»^۳

به طور کلی در روزگار حاضر، مبانی جمال‌شناسی در نظر اهل شعر و علاقه‌مندان حرفه‌ای آن دگرگون شده و آنچه در دوره‌های پیشین معیار مقبولیت شاعران بوده، امروزه در نظر خوانندگان توفیر یافته است. اما بقا، همچنان راه خود را می‌رود و از دایره معیارهای کهن بیرون نیامده است. او نخواستگی یا نتوانسته از مدار همان ملاکهای موروثی، گامی این سوتر نهد.

به هر روی، بقا راه خود را یافته است و به همین سان و سیرت، بیش از ۶۰ سال است که شعر می‌گوید و بی‌شک مخاطبانی هم دارد.

گلبانگ عاشقانه شعر بلند من

بر آسمان رسید و ز بام قفس گذشت

(زلال بقا، ص ۱۶۷)

معلوم نیست که نظر منتقدان تا چه حد در نظر شاعران اعتبار دارد، اما بدون تردید روزگار بهترین نقاد است و هموست که غث و سمین شعر هر شاعری را محک می‌زند. بر همین مبنا شفیعی کدکنی درباره آنچه مایه ماندگاری شعر شاعران می‌شود، گفته است: «من یقین دارم که پایگاه شعری هر شاعری، در تاریخ ادبیات این سرزمین بستگی دارد به میزان آنچه از ابیات و مصاریع او، در حافظه اهل زبان و دوستداران شعر رسوب می‌کند و این سوی و آن سوی، نام او را در خاطره‌ها زنده نگاه می‌دارد و این معیاری است فراتر از همه معیارها؛ معیار معیارهاست.»^۴

۱- بنگرید به: حسن انوری، صدای سخن عشق، انتشارات

سخن، تهران، ۱۳۸۲، ص ۱۸.

۲- محمد رضا راشد محصل، «خان هشتم و آدمک،

روایتی از مرگ فضیلتها»، تابران، سال اول، شماره

پنجم، مرداد و شهریور ۱۳۸۰، ص ۴.

۳- محمد رضا شفیعی کدکنی، «مهدی اخوان ثالث

کسی که من فهم شعر حافظ را به او مدیونم»،

ماهنامه حافظ، شماره ۶، شهریور ۱۳۸۳، ص ۴۳.

۴- عنایت‌الله مجیدی (گردآورنده)، دیوان بدیع‌الزمان

که نقد بی‌طرفانه و خالی از حب و بغض - در هر رشته - کاری بس دشوار است. از این روی، نقد راستین شعر بقا را بر عهده روزگار می‌گذاریم.

قال الصادق عليه السلام:

مَنْ قَالَ فِينَا بَيْتَ شِعْرِ بَنِي اللَّهِ تَعَالَى
لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ

هر کس درباره ما یک بیت شعر
بگوید، خدای بزرگ برای او در
بهشت خانه‌ای می‌سازد.

(عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۵)

این سخن بقا نیز در این باره بسیار بجاست که گفته است: «در هر حال، مردم هستند که ارزش کار هر کس را تعیین می‌کنند. در همین عصر، شاعرانی بودند که مدرسه به نامشان شد، «همشهری افتخاری» لقب گرفتند، ولی بعد از آنکه عواملی که موجب برکشیدنشان شده بود، از میان رفت، در همان جایی که باید قرار بگیرند، قرار گرفتند. روزگاری مجد همگر، سعدی را با امامی هروی در یک ردیف قرار می‌داد:

ما گرچه به نطق طوطی خوش نفسیم
بر شکر گفته‌های سعدی مگسیم

در شیوه شاعری به اجماع امم هرگز من و سعدی به امامی نرسیم
اما امروز که چند قرن از آن زمان می‌گذرد، می‌بینیم که امامی در کجا قرار دارد و سعدی در کجا! یا زمانی عنصری ملک الشعراء بود و کسی اصلاً فردوسی را به بازی نمی‌گرفت، ولی امروز که از آن موقع هزار سال گذشته، می‌بینیم که حتی سعدی با فردوسی خیلی فاصله دارد. این است که معتقدم زمانه بهترین نقاد است و سره را از ناسره جدا می‌کند.^۱

با قبول این سخن، ضمن آرزوی طول عمر و توفیق بیشتر برای استاد بقا، می‌گوییم

→ فروزانفر با مقدمه دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۲، ص ۱۶.
۱- ده چهره، ده نگاه، ص ۴۹.